# مفهوم غیریّت‌سازی در تبیین طریقت و شریعت از منظر خواجه عبداللطیف چشتی در منظومهٔ حَقیقَه الحَق

**اعظم خادم**[۱]
**دکتر مریم محمودی**[۲]
**دکتر پریسا داوری**[۳]
**دکتر حسین آقاحسینی**[۴]

**چکیده**

بررسی سرچشمهٔ افکار و اندیشه‌های متفکّران و شاعران بزرگ و تعیین میزان و چگونگی اقتباس و دخل و تصرف آنها در آثار پیشینیان ما را در شناخت هرچه بهتر و بیشتر بن‌مایه‌های افکار و اندیشهٔ آنان کمک می‌نماید. جامی یکی از شاعران نامدار قرن نهم ایران است که آثار متعددی را به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است. ما در این پژوهش حکایات تمثیلی هفت اورنگ، بزرگترین اثر جامی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌ایم و به دنبال رَدّ پای این حکایات تمثیلی در مثنوی های عطّار که شامل(منطق‌الطیر، الهی‌نامه، مصیبت نامهٔ و اسرار نامهٔ عطّار،) می‌باشیم. نتیجهٔ بررسی و مطالعهٔ این اثر نشان داد که از مجموع دویست و یک حکایت موجود در هفت اورنگ، مأخذ و ریشهٔ بیست و پنج حکایت تمثیلی جامی در آثار مورد بحث ما قرار دارد.

**واژگان کلیدی:** جامی، هفت اورنگ جامی، تمثیل، مثنوی های عطّار

---

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان، ایران.
alireza. khademazam2016@gmail.com
۲. دانشیار زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان ایران (نویسندهٔ مسئول). m.mahmoodi75@yahoo.com
۳. استادیار زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان، دهاقان، ایران.
parisa.davarii@gmail.com
۴. استاد زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه اصفهان. h.aghahosaini@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۸/۴/۱۶ تاریخ پذیرش ۹۸/۷/۱۰

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

**مقدّمه**

موضوع این پژوهش، بررسی غیریّت‌سازی و چگونگی بازنمایی «خود» و «دیگری» و همچنین سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان اهل طریقت و اهل شریعت، با استفاده از ابزارهای تحلیل واژگانی در زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی است و می‌کوشد از طریق برجسته‌سازی نقش بحث و مجادله بین دو مسلک اهل شریعت و اهل طریقت در منظومۀ «حَقیقَةُ الحَق» یا «آینۀ حق‌نما» اثر «خواجه عبداللطیف چشتی» توجّه مخاطبان را به یکی از جنبه‌های کمتر مورد توجّه قرار گرفته از ادبیّات دینی و عرفانی - یعنی نقش مجادلۀ عقلانی و صبغۀ رقابتی در این متون - جلب نماید. در مباحث آینده به تفصیل بیان خواهد گردید که هدف از غیریّت‌سازی به عنوان یک پدیدۀ اجتماعی، ایجاد فضایی دو قطبی بین خودی‌ها و غیر خودی‌ها (دیگران) است تا کنش گفتمانی از طریق این تقابل‌آفرینی، فرایندی سرزنده و تنش‌ناک شود. راهکارهای ایجاد این تقابل در آرای صاحب‌نظران زبانشناسی و علوم اجتماعی، یکی نظریّۀ «مربّع ایدئولوژیک» است که پیشنهاد دهندۀ آن یعنی «فان دایک» معتقد است با عنایت به نقاط مثبت «ما« و نقاط منفی «دیگران» می‌توان یک دوقطبی ایدئولوژیک ایجاد نمود و دیگری، کاربست واژگان عام - به عنوان اعضای فراگیر مجموعه‌های واژگانی که نیازمند به ارجاعات فرامتنی است - و یا تعابیر متقابل و بحث بر انگیز در معرّفی خود و دیگران که این قبیل شیوه‌ها عموماً مورد توجّه زبانشناسان نقش‌گرا مانند «هلیدی» و «متیسن» است. تفصیل بیشتر این نظریّات نیز در جای خود بیان خواهد شد.

یکی از عرصه‌های تقابل در ادبیّات و ادیان، مباحث بسیار مهمّ شریعت، طریقت و بطلان شریعت و اسقاط تکلیف در عرفان است که این مباحث، همواره دستاویزی بوده‌است برای این‌که برخی فرقه‌های عرفانی با مطرح‌نمودن نظریۀ اسقاط تکلیف و بطلان شریعت، یکی از ارکان دین را نادیده بگیرند و در مقابل، برخی دیگر نیز شریعت، طریقت و حقیقت را بطون یکدیگر دانسته‌اند. کتاب و سنّت، در حکم میزان و شاخصی است که افکار عارف و سالک و میزان توفیق وی در مسیر دستیابی به حقیقت محض را ارزیابی می‌نماید (مظاهری، ۱۳۹۲: ۸۸).

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

برای نمونه، عطّار نیشابوری به نقل از جنید بغدادی، قرآن کریم و سنّت پیامبر (ص) را مانند دو شمع روشن می‌داند که ایمان و اعتقاد سالکان را از آفت همه نوع شبهه‌ای مصون می‌دارد (عطّار نیشابوری، ۱۳۷۹: ۴۲۱). همچنین، عزّالدین محمود کاشانی هم شرط اساسی تصوّف و حقیقت عشق را، وجوب طاعت و عبادت و ملازمت شریعت می‌داند و این اعتقاد را که گروهی از متصوّفه احتیاجی به آداب شریعت ندارند، نکوهش می‌کند و چنین پنداری را ناشی از جهل و کوته‌نظری ایشان می‌داند (عزّالدین محمود کاشانی، ۱۳۶۷: ۳۵۶). ابو نصر سرّاج نیز در باب «فی المقاماتِ و حقائِقِها» با اشاره به قسمتی از آیهٔ ۱۴ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم (ع)، که می‌فرماید: «ذَلِکَ لِمَن خَافَ مَقَامی وَخَافَ وَعیدِ» و نیز آیهٔ ۱۶۴ از سورهٔ مبارکهٔ صافّات که می‌فرماید: «وَمَا مِنَّا إِلّا لَهُ مَقامٌ مَعلوم» معتقد است که مؤمنان همانند فرشتگان و انبیاء (علیهم السلام) بر حسب درجات عمل صالح و تقوای خود – که ایمان و تقوا از مهمترین تعالیم کتاب و سنّت است - مقامات و مراتب متفاوتی دارند (ابونصر سرّاج، ۱۴۲۱ ق.: ۴۰).

### ۱-۱- پرسش‌های پژوهش

الف) دیدگاه خواجه عبداللطیف در این منظومه، آیا بیشتر به شریعت متمایل است یا به طریقت؟

ب) خصوصیّات مثبت و منفی هر یک از دو مسلک از منظر خواجه عبداللطیف، چیست؟

ج) آیا از منظر خواجه جمع بین دو دیدگاه و رسیدن به یک دیدگاه سوم (قطب میانی) به عنوان یک دیدگاه برتر، میسّر هست یا خیر؟

### ۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ ارتباط طریقت و شریعت تا کنون چندین پژوهش به چاپ رسیده‌است که عمدتاً جنبهٔ ذوق‌آزمایانه یا مطالعهٔ موردی داشته‌است ولی این پژوهش از منظر زبانشناسی و گفتمانکاوی به بررسی این ارتباط پرداخته جزئیّات بیشتری را آشکار نموده‌است. اکنون، برخی از این پژوهش‌ها را مرور می‌نماییم:

مظاهری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات» با تأکید بر دو جنبهٔ ظاهری و باطنی احکام اسلام، و این‌که علم به

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

ظاهر شریعت، مانع از تحصیل علوم باطنی همچون طریقت و حقیقت نمی‌شود، رابطۀ بین ظاهر و باطن احکام اسلام را رابطه‌ای حقیقی و نه تصنّعی و ساختگی قلمداد می‌نماید.

همچنین، یوسفیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما» که از صبغۀ انتقادی برخوردار است، به وجود گروهی از صوفیان شیّاد و عارف‌نما اذعان می‌نماید که این شیّادان، تمایز خاصّی بین سه مرحلۀ شریعت، طریقت و حقیقت قائل نیستند در حالی که عرفای برجسته، شریعت و طریقت را صرفاً پله‌هایی برای وصول به حقیقت و معرفت می‌دانند و از تظاهر و قشری‌گری بیزارند.

شیخ الاسلامی و تاجیک (۱۳۹۴) نیز در پژوهش انتقادی دیگری با عنوان « عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو. پژوهشنامۀ عرفان» معارضۀ تاریخی بین متصوّفه و متشرّعه را ناشی از باور به عنصری به نام وحدت‌انگاری یا وحدت وجود دانسته‌اند؛ زیرا وحدت‌انگاران معتقدند که هیچ حدّ و مرزی بین طریقت و شرایع الهی متصوّر نیست ولی متشرّعه، دستورات و قوانین الهی را فراتر از طریقت ذوقی و قلبی می‌دانند.

همچنین پژوهش‌هایی نیز مانند «غزّالی و تلفیق شریعت و طریقت با تکیه بر کیمیای سعادت» اثر احمد خاتمی و فرهاد شاکری (۱۳۹۰) و »آداب شریعت و طریقت در نگاه احمد غزّالی و عین‌القضات همدانی» اثر راشین بنی نجاریان و فاطمه حیدری (۱۳۹۱) جنبۀ مطالعۀ موردی و متن‌کاوی در رابطه با طریقت و شریعت در آثار مشایخ برجسته دارند.

### ۳-۱- معرّفی خواجه عبداللطیف چشتی و فرقۀ چشتیّه

خواجه عبداللطیف چشتی، یکی از مثنوی‌سرایان توانمند قرن یازدهم هجری و شاعر دربار اورنگ‌زیب پادشاه هندوستان بوده‌است و تنها اثر بر جای مانده از وی، منظومه‌ای است عرفانی و منحصر به فرد به نام «حَقیقَةُ الحَق» یا «آینۀ حق‌نما» که در این پژوهش، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نسخه‌ای از این منظومۀ حدوداً ۱۲۰۰۰ بیتی، با شمارۀ ۵۴۴۸ در کتابخانۀ ملّی ملک نگهداری می‌شود و با استناد به مقدّمۀ منثور آن، نگارش این کتاب در ۱۰۸۲ ق. به پایان رسیده‌است. این مثنوی، شامل ۹۳ لطیفه است در مباحث عرفانی مانند: مدح اثر، حمد و ثنا، مناجات، نعت، معراج، شجرۀ طریقت، و مباحث دیگر. (درایتی، ۱۳۸۹: ج ۱۳، ص ۱۶۸). خواجه عبداللطیف یکی از بزرگان فرقۀ چشتیّه است. فرقۀ چشتیّه، یکی از مهمترین سلسله‌های متصوّفه در منطقۀ شبه قارّه، و منسوب به قریه یا شهرک چشت در

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

نزدیکی هرات است. دربارهٔ بنیانگذار این طریقت، علما بین شیخ ابواسحاق شامی و یا شاگردش خواجه ابواحمد ابدال، و نیز صوفی نام‌آور دیگری به نام خواجه معین‌الدین حسن چشتی، اختلاف نظر دارند (یوسف‌پور، ۱۳۸۰: ۹۵).

تقیّد به شریعت در طریقهٔ چشتیّه، یکی از اصول اساسی محسوب می‌شده‌است و همهٔ مریدان و شاگردان، مکلّف بودند تمام واجبات و مستحبّات دینی (مانند توبه، ورع و محاسبهٔ نفس) را به جای آورند. روابط مرید و مراد در این فرقه، ساده و عاری از تکلّف بود و به همین جهت، نسبت به دیگر سلسله‌ها، علاقه‌مندان بیشتری در میان هندوان به سمت خود جذب نموده‌بود. بزرگان این فرقه، خانقاه‌های خود را نیز دور از مراکز سیاسی بنا می‌نمودند ولی خاندان‌های حاکم، مایل بودند خود را به مشایخ این سلسله نزدیک نمایند و حمایت آنان را برای خود محفوظ بدارند (آریا، ۱۳۶۵: ۱۹۹ - ۲۰۰). همچنین ضرورت پیروی از پیر و مرشد خوش‌نام و مقیّد به تعالیم شریعت در طریقت چشتیّه، نشان از آن دارد که در آن جامعهٔ پر جمعیت و سرشار از تنوّع و احیاناً تضادّ عقاید، بزرگان این فرقه بیش از هر چیز، نگران محروم‌نماندن جوانان از تعالیم اصیل سیر و سلوک و به دام نیفتادن آنها توسّط فرقه‌های شیّاد و منحرف هستند که این نکته نیز در مبحث مربوط به کاربست غیریّت‌سازی در منظومهٔ حقیقه‌الحق با بیان شواهدی از متن منظومه، تشریح خواهد شد.

### ۴-۱- چارچوب مفهومی: «غیریّت‌سازی» و نظریّات مرتبط با آن

غیریّت‌سازی، مفهومی است که با ایجاد یک فضای دو قطبی بین «خود» و «دیگری» تمایز می‌گذارد. باختین کلام را خنثی در نظر نمی‌گیرد بلکه بر این باور است که کلام هر فردی در عین منحصر به فرد بودن و داشتن ویژگی‌های «خود» انباشته از آواهای «دیگری» نیز هست. «دانو» به نقل از باختین می‌نویسد: «من هنگامی از خودم آگاه می‌شوم و تنها هنگامی خودم می‌شوم که خودم را برای دیگری، به‌واسطهٔ دیگری و با کمک دیگری آشکار سازم» (Danow, 1991: 57). در واقع باختین «خود» را یک پدیدهٔ ناتمام می‌داند که اگرچه وجود آن لازم است امّا کافی نیست و برای کامل شدن نیاز به وساطت «دیگری» دارد. باختین به زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌نگرد و علوم انسانی را در نوع خاصّی از گفتگو خلاصه می‌کند. گفته در تمام مسیرهایی که به موضوع آن ختم می‌شود، به گفتهٔ «دیگری» برخورد می‌کند و از وارد شدن به عمل متقابل و زنده و حادّ با آن گریزی نمی‌یابد (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۵).

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

فان‌دیک، نظریّۀ خود را در قالب مثلث مفهومی ارائه می‌دهد که شناخت، گفتمان و جامعه را به‌هم پیوند می‌دهد. با ارائه مفهومی جدید از ایدئولوژی می‌گوید که ایدئولوژی، هم‌کنش بین ساختارهای اجتماعی و شناخت اجتماعی است. به‌این ترتیب، می‌توان ایدئولوژی را مبنای مشترک بازنمایی اجتماعی اعضای یک گروه تعریف کرد. در حقیقت اعضای یک گروه به‌واسطۀ این طرح‌های مشترک است که خود را در مقابل گروه‌هایِ دیگری شناسایی و مقوله‌بندی می‌کنند. به باور فان دایک، چهار پرسش اساسی که می‌توان آنها را در مجموعه‌ای با عنوان «مربّع ایدئولوژیک» در بازشناسی هر فرقه و نحله از سایر گروه‌ها مطرح نمود، عبارت است از: معرفی کامل «ما» بر اساس ویژگی‌های مثبت، معرّفی «دیگری» بر اساس ویژگی‌های منفی، کمرنگ جلوه دادن ویژگی‌های مثبت و امتیازات «دیگری» و کمرنگ جلوه دادن ویژگی‌های منفی و عیوب «ما» (Van Dijk, 2002: 43). در این بازنمایی «ما» در محور خوبی و نیکی، و «دیگری» در محور شرارت و بدی قرار می‌گیرد.

انتخاب واژه‌ها در بازنمایی ایدئولوژی نقش بسزایی دارد. این‌که فردی در یک بافت خاصّ، از یک واژه استفاده می‌کند و از واژۀ دیگری استفاده نمی‌کند، نشانگر نوع نگاه او به مسائل و جهان پیرامون است. نام‌گذاری یا گزینش واژه، یکی از جنبه‌های اساسی نمود ایدئولوژی در زبان است. هلیدی و متیسن، می‌گویند: «زبان چیزها را نام‌گذاری می‌کند و بدین‌گونه آن‌ها را به‌مقوله‌ها تقسیم می‌کند و آن‌گاه به طور خاصّ، پا را فراتر نهاده مقوله‌ها را به‌صورت طبقه‌بندی، تعبیر و تفسیر می‌کند.» (Halliday & Matthiessen, 2004: 29) همچنین، هلیدی و حسن انسجام واژگانی را به نوع دوباره‌گویی و باهم‌آیی تقسیم‌بندی می‌کنند. دوباره‌گویی خود شامل چند زیرطبقه است. دوباره‌گویی نوعی انسجام واژگانی است که شامل تکرار یک عنصر واژگانی است. در این حالت، از یک واژۀ عامّ که در یک سمت پیوستار قرار گرفته برای ارجاع دوباره به عنصر واژگانی که در سمت دیگر پیوستار قرار دارد، استفاده می‌شود (Halliday & Hassan, 1976: 288). عنصر دوباره گفته‌شده ممکن است تکرار، هم‌معنا، شبه‌هم‌معنا، واژۀ شامل و یا یک واژۀ عام باشد. آن‌چه در مورد همۀ موارد یادشده مشترک است این‌است که داشتن مرجع مشترک برای عناصر دوباره گفته‌شده، الزامی است.

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

هلیدی و حسن در تعریف باهم‌آیی می‌گویند «دو عنصر واژگانی با الگوهای باهم‌آیی مشابه – بدین معنا که عنصر تمایل دارند که در بافت مشابه در کنار هم قرار بگیرند – درصورت قرار گرفتن در بندهای مجاور نیرویی انسجامی تولید می‌کنند». در این مورد نیازی نیست که الزاماً یک رابطهٔ نظام‌مند معنایی بین عناصر واژگانی وجود داشته‌باشد. گاهی باهم‌آیی تداعی کنندهٔ حوزه‌های معنایی خاصّ است. مثلاً با گفتن واژه‌های «شمال - جنوب»، واژهٔ جاده به ذهن تداعی می‌شود و در پی آن ممکن است زنجیره‌ای از دیگر واژه‌ها مانند «تصادف» و «مرگ» نیز به ذهن متبادر شود (Halliday & Hassan, 1976: 286). بر اساس تقسیم‌بندی رویکردهای غیریّت‌سازی به دو شاخهٔ اصلی یعنی رویکرد تعاملی و گفتمانی و نیز رویکرد زبانشناسی، شیوهٔ این پژوهش را می‌توان در جدول زیر خلاصه نمود.

| رویکرد تعاملی و گفتمانی | رویکرد زبانشناسی |
|---|---|
| • مبتنی بر نظریّات گفتمانی باختین، فان دایک (مربّع ایدئولوژیک) و دیگران<br>• تأکید بر نقاط مثبت خود<br>• کمرنگ‌سازی نقاط مثبت دیگران<br>• سرپوش‌نهادن بر نقاط منفی خود<br>• برجسته‌سازی نقاط منفی دیگران | • مبتنی بر نظریّات زبانشناسی نقشگرای سیستمی<br>• تأکید بر معرّفی ارجاع و مصداق برای واژگان عمومی<br>• تأکید بر واژگان متقابل<br>• تأکید بر موارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهم‌آیی |

جدول شمارهٔ ۱. محورهای اصلی و فرعی غیریّت‌سازی

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- کاربست جنبه‌های گفتمانی غیریّت‌سازی در منظومهٔ حَقیقَه‌الحَق

- **تأکید بر نقاط ضعف شیّادان و مدّعیان دروغین به عنوان جریان مخالف**

در متن این منظومه، به کرّات می‌بینیم که نسبت به مکر مدّعیان دروغین هدایت جوانان سالک هشدار داده شده‌است. برای نمونه در ابیات زیر، جلسات درس این پیران شیّاد و مزوّر از استهزای خواجه عبد اللطیف، بی‌بهره نمانده‌است:

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

اکثـر از مکـر و حیلـه و تلبـیس　　رهزن خلق گشـته چـون ابلـیس
کـرد آن، یـک جمـاعتی همـراه　　از فقیـــران بـــی‌ســـر و گمـــراه
پیـــر پوشـــیده خرقـــهٔ ســـالوس　　وان مریدان به کف، پـرِ طـاووس
هـر یکـی در پـی مگـس‌رانـی　　چست و چابک، چنانکه می‌دانـی

(همان: ۳۵۳)

خواجه عبداللطیف، در موضع دیگری نیز اشاره دارد که تشکیل حلقه و خانقـاه شایسـته است در بیرون شهرها باشد تا شائبهٔ ریا در آن نرود و همچنین با بیـانی تـوأم بـا کنایـه بـه پیران دروغین و مردمانی که در معرض نیرنگ آنها قرار دارند، یـادآوری نمـوده کـه مشـایخ راستین برای تأمین معاش خود تلاشگر و اهل کـار بودنـد پـس اگـر گروهـی از شـیّادان در شهرها و مراکز پر جمعیّت خانقاه می‌سازند و ادّعای بی‌نیـازی دارنـد، صـد در صـد دروغگـو هستند زیرا بی‌نیازی مطلق، عقلاً غیر ممکن است:

شیخ چیزی ز کس نمی‌گیـرد　　هرگـــز از کـــس، نیـــاز نپـــذیرد
بی‌نیازی شیخ ختم شده است　　این‌چنین بی‌نیاز، کس نبُده است

(همان: ۳۵۹)

خواجه عبداللطیف در ادامه بیان نموده که پس از مدّتی، همـین مـدّعیان دروغـین نـزد عوام به شهرت دست یافته، گروهی از شاگردان یا نوکران خود را به شهرها گسیل می‌دارنـد تا در نقش حاجتمند مردم را متقاعد کنند که شیخ ما حلّال المسائل است و من خـود قـبلاً برای حلّ مشکلات بزرگی به شیخ مراجعه کرده به نتیجهٔ مطلوبی دسـت یافتـه‌ام و بـه ایـن ترتیب، مردمان ساده‌دل به‌تدریج باور می‌کنند که توسّل به شیخ، همپایهٔ توکّل بـر خداسـت و برای حلّ مشکلات، شیخ را بر خدا مقدّم می‌دارند:

شیخ چون دید کو نیـاز آورد،　　شاد گشت و بسی دل آسا کـرد
گفت: «کار تو می‌شود آسان»　　«کار مردم شده چنین، چندان»
آخر آنجا که کارساز، خداست　　کرد از لطف، کار او چون راست
فخر بر خویش کرد آن نـامرد　　اسـم حـق را نـه در میـان آورد

(همان: ۳۷۷)

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

همچنین در وصف مجالس دروغین سماع شیخ نیز حالت وجد و رقص شیخ و مریدانش را به استهزا گرفته آن را از سر هوا و هوس شیطانی می‌داند:

شیخ از رقص چون‌که بازنشست — در همان لحظه خادمش برجست
جست و انداخت خویش را به زمین — که شود تا به خلق عام، یقین
که یکی مرد اهل درد است این — اندر این راه گشته فرد است این
رقص زین سان هوای نفسانی است — این‌همه، لهو [و] لعب شیطانی است

(عبد اللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۳۵۷)

البتّه خواجه عبداللطیف، مواضع ملایم‌تری در قبال اهل شریعت هم اتّخاذ می‌نماید و شریعت را به این دلیل ناکافی می‌داند که تنها ظاهر و پوسته‌ای از حقیقت را بر اهل خود آشکار می‌سازد ولی پی بردن به معرفت محض، نیازمند طریقت است:

آن‌که او مقصد شریعت یافت — شرع را بر سر حقیقت یافت
گر طریقت وگر حقیقت هست — خاصّه اصل همه، شریعت هست
در ره شرع تو برو چندان — تا شوی آگه از حقیقت آن

(همان: ۳۳۵)

ضعف توکّل و چاپلوسی برای حاکمان جور:

وآن‌دگر پیش کرد دهقانی — گشت ساعی به دانه‌افشانی
دیگری شد به دست نفس اسیر — سر نهاده به پیش میر و وزیر

(همان: ۶۹۲)

دنیادوستی و کم‌توجّهی به کسب فضایل:

کی ز دل آگهند مرده‌دلان؟ — چه خبر زان دل است به بی‌خبران؟
زنده‌دل باخبر بوَد زان دل — کرده‌است آنکه دل ز دل حاصل

(همان: ۶۷۵)

- **تأکید بر نقاط قوّت «ما» به عنوان اهل طریقت**

ویژگی‌های استاد اصیل و موثّق از منظر خواجه عبداللطیف چشتی:

نیک خو، نیک‌رای، نیک‌سرشت — از عزیزان خانوادهٔ چشت
حضرت بندگی، منوّر نام — شیخ الاسلام با سلوک تمام

(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۲۵۹)

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

تقیّد عملی استادان راستین به دستورات شریعت:

پیر گر قایل شریعت نیست　　به خدا پیر فی الحقیقت نیست
قول او گر شریعت است امّا　　بـاز بشـنو حقیقـتش بـه خـدا
نیست افعال او طریقت گر　　هـم مکـن پیـر، مـر وِرا بـاور
(همان: ۳۸۹)

بیان عبادت خالصانه و به دور از شائبۀ ریاکاری:

خاص وقت سحر که برخیزند　　اشـک خـونی ز دیـدگان ریزنـد
ذکر و تسبیح باز مـی‌گوینـد　　بس که از جان خدایی را جویند
برنخیزند خـاص بهـر طعـام　　ای بـرادر چنانچـه مـردم عـام
(همان: ۱۱۱)

و همچنین است:

علمایی که اهـل دیـن بودنـد　　این چنین گفته‌اند و فرمودند،
«سجده باید که با خدا باشد»　　بر سِوی، سجده کی روا باشد؟
(همان: ۱۲۸)

اصرار بر ذکر خداوند تا جایی که رنگ تعلّق از خاطر ایشان بزداید:

کند آن‌کس‌که ذکر حق به دوام　　ای برادر، اگر به فکر تمام،
حاصـل آیـد ز ذکـر، جمعیّـت　　قطع گردد اضافت و نسبت
(همان: ۱۳۲)

تأکید بر ملازمت علم و عمل:

جزو کاغذ کـه کـرده‌ای بـه بغـل　　چیست حاصل از آن که نیست عمل؟
گـر تـو را علـم داده‌اسـت خـدا　　در عمـل نیـک‌کوششـی فرمـا
(همان: ۶۹۸)

تأکید بر همّت والا و سختکوشی در راه وصال به مطلوب:

هر که را سعی در وصال حق است　　دائم او طالب جمال حـق اسـت
از خـور و خـواب و از زن و فرزنـد　　قطـع کـرده ز هـر همـه پیونـد
(همان: ۶۹۲)

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

- **کمرنگ جلوه دادن ضعف‌های احتمالی**

ظهور فرقه‌های بزرگ مانند فرقهٔ چشتیّه با امکانات و شاگردان فراوان، بدون کمک و پشتیبانی محافل قدرت، دشوار و کُند است و هر چند گرایش به عرفان و سیر و سلوک، امری درونی و پاسخ به میلی فطری است ولی هر اندیشه و ایدئولوژی برای گسترش‌یافتن، بی‌نیاز از کسب مقبولیّت سیاسی و تعامل با نهادهای قدرت هم نیست:

عالَمی را به عدل و داد آباد　　کرد «اورنگ‌زیب» نیک‌نهاد
کس به دور تو ای شهی همه‌دان　　ناورد یاد، عدل نوشِروان
عالِم مردمیّ و حلم و حیا　　کانِ علم و جهان جود و سخا

(همان: ۶۸)

**۲ – ۲- کاربست جنبه‌های زبانشناسی غیریّت‌سازی در منظومهٔ حَقیقَه الحَق**

کاربست تقابلات معنایی، زبان اعداد و تمثیلات شهودی، از جمله فنون زبانی است که خواجه عبداللطیف برای اثبات سخنان خود در بارهٔ برتری التزام به طریقت و شریعت توأمان و در راستای شیوهٔ غیریّت‌سازی به کار بسته‌است.

- **معرّفی ارجاع و مصداق برای واژگان عمومی**

تعبیر شریعت به الف به معنای آغاز نوشتار و به دنبال آن حروفی مبهم که به سبب نداشتن نقطه قابل تمیز از نظایر خود نیستند، و در واقع استفاده از دامنه‌واژگانی حروف و نقاط برای بیان مفهوم روشنگری طریقت، نشانه‌ای است از این که خواجه عبداللطیف، اوّلاً شریعت را مناسب حال مبتدیان می‌داند و ثانیاً همین شریعت را برای روشنگری و تبیین ظرایف خود، نیازمند طریقت می‌داند:

با شریعت، الف، طریقت دان　　نقطه را نقطهٔ حقیقت دان
معرفت، کاغذ است ای دانا　　بشناس این چهار مرتبه را
هست ناسوت با «الف» ملکوت　　نقطه جبروت، کاغذ است لاهوت

(همان: ۳۰۲)

در این ابیات، زبان اعداد به معنای القای برتری بین منازل سیر و سلوک به کار رفته‌است:

منزل اوّلین، شریعت خوان　　دویمی – همچنان - طریقت دان

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

سیومی، منزل حقیقت هست  چارمی، معرفت - دهد گر دست -
(همان: ۳۴۱)

القای شبههٔ شرک بر متشرّعان قشری، در این ابیات نیز به زبان اعداد، یعنی تکرار تقابل بین اعداد یک و دو نیز مشهود است:

در شریعت، خود و خدا خوانی  در طریقت، نه خود، خدا دانی
فی الحقیقت، نه بنده‌ای، نه خدا  چون تو فی‌الواقعه، نه‌ای آنجا
هم دویی هم یکی، نه دو، نی یَک  هم تویی ای عزیز من، بی‌شک
(همان: ۳۴۳)

- **تکرار و باهم‌آیی**

مانند آنچه در تمثیل اعداد یک و دو به عنوان نماد شرک ظریف و خفی در قلوب متشرّعان قشری و شیّادان یافتیم، ترکیب پربسامد «سوی الله» و یا «ما سوی الله» نیز به مثابه تعریض و کنایه‌ای است بر مخالفان طریقت زیرا آنها بر قدرت دیگری بجز خداوند – مثلاً نهاد حاکمیّت – تکیه دارند وگرنه هیچ مقبولیّتی نزد اهل حقیقت ندارند:

مقصد و مطلبم «هُوَ الله» است  تو ندانی که «ماسوی الله» است
من «هو الله» را همی‌دانم  «ماسوی الله» را نمی‌دانم
(عبداللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۱۳)

و همچنین است در نمونه ابیات زیر که شاعر ضمن ستایش مسلکی به نام «قدّوسیّه» با صراحت بیشتری بر مشرک‌دانستن وابستگان به نهاد حاکمیّت از میان بزرگان صوفیّه و متشرّعه، تأکید می‌ورزد:

راه قدّوسیه عجب راه است  پاک از شرکِ ماسوی الله است
نیست غیر از اِله، ای آگاه  ماسوی الله را در این ره، راه
(همان: ۴۶)

- **ساخت کلیدواژگان متقابل**

اشاره به «طهارت ظاهر و طهارت باطن» که در واقع نه متقابل بلکه مکمّل یکدیگر محسوب می‌شوند و شرک، در واقع مبطل وضوی باطن است:

با وضو باش در همه اوقات  چه به وقت صلوت و غیر صلوت

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

نفسی بی‌وضو نباید بود　　از عبادت، طهارت است مقصود
چون تو را ظاهر است و هم باطن　　باطن و ظاهر خود، ای مؤمن
پاک دار - ای عزیزِ من - به خدا　　ظاهر از حَدث و باطنت ز سوا

(همان: ۳۴۳)

همچنین در بیان مفهوم توبه در طریقت و شریعت می‌بینیم که خواجه می‌گوید: در طریقت توبه یعنی دست‌کشیدن از کبر و خود پرستی ولی در شریعت توبه یعنی دست‌کشیدن از کاری که حاکمان شرع آن را به طور تقلیدی گناه خوانده‌اند و مشخّص نیست آیا به تطهیر باطن از گناه می‌انجامد یا خیر:

توبه اندر شریعت است نه گناه　　در طریقت بود ز غیر الله
توبه اندر طریقت ای درویش　　بایدت کرد هم ز هستی خویش.
بدتر از هستی تو نیست گناه　　هست اندر حقیقت ای آگاه
توبه کن از خود و ز هستی خویش　　باش تایب ز خودپرستی خویش

(همان: ۵۷۸)

**۳ – ۲ - کاربست تفسیر و تأویل در آرای عرفانی خواجه عبداللطیف چشتی، به‌عنوان قطب میانی دو مسلک اهل طریقت و اهل شریعت**

یکی از مسائلی که خواجه عبداللطیف در مقام داوری بین دو مسلک اهل طریقت و شریعت، دعوت به حقیقت را برای حلّ و فصل آن پیشنهاد نموده، مسألهٔ «امکان رؤیت الله» است. خواجه عبداللطیف با اشاره به داستان «لَن‌تَرانی» و متجلّی‌شدن خداوند بر کوه، خاطر نشان می‌سازد به قول اهل شریعت، دیدن خداوند در دنیا و به چشم سر بسیار مشکل و بعید است و از سوی دیگر، آنچه را خداوند موکول به آینده نموده‌است، باز بعید نیست که بتوان از طریق مناجات و اعمال خاصّی زودتر از موعد مقرّر نمود. به همین جهت، خواجه عبداللطیف عبارت «وعدهٔ فردا» را به مثابه اسم رمزی برای امکان رؤیت الله در همین جهان به کار برده‌است تا نشان دهد هیچ چیز از دایرهٔ قدرت و ارادهٔ خداوند بیرون نیست:

ای که نازی به وعدهٔ فردا　　خبری زین وعید نیست تو را
خوانده باشی تو از کلام مجید　　یا به تو وعده است یا که وعید
رو «وَ مَن کانَ فی» تو از قرآن　　«هذِهِ» ای عزیز «أعمَی» خوان

(عبد اللطیف چشتی، ۱۰۸۲: ۱۹۵)

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

همچنین روش تأویل و استنباط از شواهد طبیعی مانند آسمان و زمین و شواهد عقلی دالّ بر وحدانیّت خداوند در تبیین برخی شرایع مانند روزه و قصاص نیز مشهود است. در نمونه‌ابیات زیر باز می‌بینیم که خواجه عبداللطیف در بیان فضایل و ترغیب عموم به روزه‌داری به عنوان یک حکم انفسی در رابطهٔ خداوند و انسان، سیر افاقی در پیش گرفته نمونه‌های متعدّدی از نظایر آن را در طبیعت آورده‌است (اجرام سماوی، وحوش بیابان و مانند آنها):

مهر و ماه و ستاره و پروین — همه با روزه‌اند، نیک ببین
نظری کن سوی جماد و نبات — صائمند او چه‌سان، همه اوقات؟
ای برادر، بغیر قطرهٔ آب — نیست افطارشان، نکو دریاب
آب هم گر رسد، کنند افطار — ورنه‌شان صائمند لیل و نهار
هان، یکی سوی وحشیان بنگر — ای برادر، اگر توراست نظر
صائم‌الدهر، وحشیَند مدام — می‌نبینند گاه، روی طعام

(همان: ۱۰۹)

در اینجا باریک‌اندیشی و هوشمندی خواجه عبداللطیف این‌گونه بروز می‌یابد که در استدلال خود مخاطب را دعوت می‌کند نه فقط در احوال پیشینیان بلکه در موجودات اطراف خود بنگرد و مشاهده نماید که گیاهان و حیوانات چگونه شرایط به مراتب سخت‌تر را تحمّل می‌کنند.

یکی دیگر از جلوه‌های استدلال و اقناع عرفانی در منظومهٔ حقیقت الحق، اثبات وحدت وجود از طریق تبیین حکم قصاص در شریعت است:

یک وجود است خلق را یک‌سر — نی تویی دیگر و نه او، دیگر
تو کنی آنچه در حقِ دگران — می‌کند شرع در حق تو، همان

(همان: ۳۳۴)

به باور خواجه عبد اللطیف چون همهٔ مخلوقات تجلّی ذات باری تعالی هستند، خداوند محقّ است برای جلب رضایت گوشه‌های از مخلوقات خود، گوشه‌ای دیگر را باز بستاند و در واقع، فلسفهٔ عرفانی قصاص چیزی نیست جز باز پس دادن امانتی که در مسیر نابحقّ و ایراد خسارت به دیگران استفاده شده به صاحب اصلی آن که آن دیگران، وجودی مستقلّ از سرچشمهٔ خود ندارند.

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

### ۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه دربارهٔ کاربست شیوهٔ غیریّت‌سازی در تحلیل نگرش خواجه عبداللطیف چشتی در منظومهٔ «حقیقةُ الحق» در قبال طریقت و شریعت گفتیم و نمونه‌های محدود و اندکی که به ضرورت اختصار از متن منظومه به آنها استناد نمودیم، اینک می‌توان مطالب زیر را نتیجه گرفت:

۱) یکی از مهمترین سلسله‌های متصوّفه در منطقهٔ شبه قارّه، سلسلهٔ چشتیّه بوده‌است و تقیّد به شریعت در طریقهٔ چشتیّه از اصول اساسی محسوب می‌شده‌است.

۲) در این پژوهش، مبانی نظری غیریّت‌سازی – به معنای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی دیگران - را در گفتمان طریقت‌مدار منظومهٔ «حَقیقَه الحَق» یا «آینهٔ حق‌نما» به عنوان یکی از منظومه‌های برجستهٔ منتسب به فرقهٔ مهمّ چشتیّه، در دو محور کلّی مورد بررسی قرار دادیم: الف) محور گفتمانی، ب) محور زبانشناسی.

۳) محورهای اساسی در شیوهٔ گفتمانی از این قرار است: تأکید بر نقاط مثبت خود، کمرنگ‌سازی نقاط مثبت دیگران، سرپوش‌نهادن بر نقاط منفی خود، برجسته‌سازی نقاط منفی دیگران.

۴) محورهای اساسی در شیوهٔ گفتمانی از این قرار است: تأکید بر معرّفی ارجاع و مصداق برای واژگان عمومی، تأکید بر واژگان متقایل، تأکید بر موارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهم‌آیی.

۵) محور اصلی تعارضات در ادبیّات عرفانی، تعارض اهل طریقت و اهل شریعت است بر سر اثبات حقّانیّت روش خود برای دستیابی به حقیقت و معرفت ناب الهی.

۶) به خواجه عبداللطیف، متشرّعان قشری کافر یا دست کم مشرک هستند زیرا هرچند اهل شریعت همانند «ما طریقتیان» حکم به عدم وجود هر معبود دیگری جز خدا نموده‌اند ولی ایمان آنها ناقص است زیرا امکان وجود معبودی جز خداوند عقلاً محال است.

۷) خواجه عبداللطیف، به دلیل دوری از سرزمین حجاز به عنوان مهد نزول وحی، خطر تحریف در اصول و مبانی اسلامی را به‌شدّت احساس می‌کند و از شاگردان و پیروان خود می‌خواهد روحیّهٔ عقلانیّت و کشف حقایق را بر نظرات سایر اشخاص و فرقه‌ها ارجحیّت بخشند.

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

۸) نتایج حاصل از کاربست شیوۀ غیریّت‌سازی برای بیان مواضع اهل طریقت و اهل شریعت در متن منظومۀ «حقیقۀ الحق» به صورت جدول زیر قابل تلخیص است. مبحث مربوط به کمرنگ‌نمودن نقاط مثبت جریان مخالف، فاقد مصداق و شاهد در متن منظومه بود.

| رویکرد تعاملی و گفتمانی | | | رویکرد زبانشناسی | |
|---|---|---|---|---|
| تأکید بر نقاط مثبت خود | برخورداری «ما» اهل طریقت از استادان خوشنام، زاهد و مقیّد به تعالیم شریعت، عبادت خالصانه، ملازمت علم و عمل، علوّ همّت، ذکر خداوند در همه حال | | تأکید بر معرّفی ارجاع و مصداق برای واژگان عمومی | تعبیر شریعت و پیروان مبتدی آن به الف و حروفی فاقد نقطه و هویّت، تعبیر توحید مطلق به عدد یک و شرک به عدد دو، بیان منازل سیر و سلوک به زبان اعداد |
| سرپوش-نهادن بر نقاط منفی خود | جایز دانستن مدح سلطان از این جهت که حافظ و مروّج شریعت اسلام است | | تأکید بر واژگان متقابل | تقابل بین «طهارت ظاهر» و «طهارت باطن» و همچنین «توبۀ ظاهر» و «توبۀ باطن» |
| برجسته-سازی نقاط منفی دیگران | بی محتوا بودن محافل علمی، ترویج خرافات، شیّادی، دنیا دوستی، چاپلوسی برای حاکمان جور، ضعف تعقّل و توکّل | | تأکید بر موارد انسجام واژگانی به ویژه تکرار و باهم‌آیی | تعبیر پربسامد «ما سوی الله» کنایه از اتّکای متشرّعان قشری به نهاد حاکمیّت و عدم مقبولیّت آنان نزد خرد جمعی |

جدول شمارۀ ۲. نمونه‌هایی از کاربست غیریّت‌سازی در متن منظومۀ «حقیقۀ الحق»

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

**کتاب‌نامه**

قرآن کریم

آریا، غلامعلی. ۱۳۶۵. **طریقهٔ چشتیّه در هند و پاکستان و خدمات پیروان این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی**. تهران: کتابفروشی زوّار.

بنی‌نجّاریان، راشین، حیدری، فاطمه.. ۱۳۹۱. **آداب شریعت و طریقت در نگاه احمد غزّالی و عین‌القضات همدانی**. **"فصلنامهٔ تخصّصی زبان و ادبیّات فارسی"**، شمارهٔ ۱۳، صص ۹۵ – ۱۳۲.

تودوروف، تزوتان. ۱۳۷۷. **منطق گفتگویی میخائیل باختین**. ترجمهٔ داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.

چشتی، عبداللطیف. ۱۰۸۲. ***حَقیقَه الحَق یا آینهٔ حق‌نما***. نسخهٔ خطّی به شماره ۵۴۴۸ نزد کتابخانهٔ ملّی ملک.

خاتمی، احمد، شاکری، فرهاد. ۱۳۹۰. **غزّالی و تلفیق شریعت و طریقت با تکیه بر کیمیای سعادت**. **"مجلهٔ تاریخ ادبیّات"**، شمارهٔ ۵۶/۳، صص ۶۳ – ۷۸.

خیوقی، احمد بن عمر. ۱۳۶۳. **آداب الصوفیه**. به اهتمام: مسعود قاسمی، چاپ اوّل، تهران: کتابفروشی زوّار.

درایتی، مصطفی. ۱۳۸۹. **فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران (دنا)**. جلد ۱۳، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

سرّاج طوسی، ابو نصر عبدالله بن علی. ۱۴۲۱ ق. **اللمع فی تاریخ التصوّف الاسلامی**. ضبط کامل مصطفی الهنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

سلطانی، علی اصغر. ۱۳۸۴. **قدرت، گفتمان و زبان**. تهران: نشر نِی.

شیخ‌الاسلامی، علی، تاجیک، ابوالفضل. ۱۳۹۴. **"عرفان شریعت: از تعارض تا گفتگو"**. **پژوهشنامهٔ عرفان**، شمارهٔ پانزدهم، صص ۵۱ – ۶۴.

عزّالدین محمود کاشانی. ۱۳۶۷. **مِصباحُ الهِدایَهٔ و مِفتاحُ الکَفایهٔ**. به تصحیح جلال الدین همایی، تهران، نشر هما.

عطّار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۷۹. **تَذکِرَهٔ الاَولیاء**. تهران: انتشارات اساطیر.

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

مظاهری، عبدالرضا. ۱۳۹۲. **"چگونگی پیوند شریعت با طریقت و حقیقت از طریق آیات و روایات". فصلنامۀ سراج منیر**، سال ۴، شمارۀ ۱۳. صص ۸۷ – ۱۰۴.

معصومی، محسن، شیرازی، سعید.. ۱۳۹۲. **"مناسبات سلاطین دهلی با مشایخ چشتیّه و سهروردیّه". پژوهش‌نامۀ تاریخ تمدّن اسلامی**، سال چهل و ششم، شمارۀ یکم. صص ۱۰۹ – ۱۲۲.

یوسفیان، حسن. ۱۳۸۸ **"شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما. پژوهشنامۀ اخلاق"**، سال دوم، شمارۀ ۵، صص ۳۹ – ۶۸.

یوسف‌پور، محمّد کاظم. ۱۳۸۰. **نقد صوفی**. چاپ اوّل، تهران، انتشارات روزنه.

Fowler, Roger (1991). ***Language in the News; Discourse and Ideology in the Press***. London/New York: Routledge.

Halliday, M.A.K & Ruqaiya Hassan (1976). ***Cohesion in English***. London / New York: Longman.

Halliday, M.A.K & Christian Matthiessen (2004). ***An Introduction to Functional Grammar***. London: Arnold.

Van Dijk, Teun (1998). *Ideology: **A Multidisciplinary Approach***. London: Sage.

Van Dijk, Teun (2002). ***Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction***. Retrieved on 5/11/ 2011. < http://www.discourse.org/.>

Danow, David K. (1991). ***The Thought of Mikhail Bakhtin from Word to Culture***. New York: St. Martin's Press.

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]

[ Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir on 2024-03-28 ]